

تاریخ روانشناسی : تاریخچه ، تکامل ، علت مطالعه ، جدول زمانی و تایم لاین تاریخ روانشناسی PDF

در حالی که روانشناسی امروز تاریخ غنی و متنوع این رشته را منعکس می کند ، ریشه های روانشناسی به طور قابل توجهی با تصورات معاصر در این زمینه متفاوت است. برای اینکه درک کاملی از روانشناسی بدست آورید ، باید مدتی را صرف کاوش در [تاریخچه و ریشه های روانشناسی](#) کنید.

روانشناسی چگونه پدید آمد؟ چه زمانی آغاز شد؟ چه کسی مسئول ایجاد روانشناسی به عنوان یک علم جداگانه بود؟

چرا تاریخ روانشناسی را مطالعه کنیم؟

آیا واقعاً روانشناسی یک علم است؟

پیشینیان روانشناسی

فلسفه و فیزیولوژی در تاریخ روانشناسی

ساختارگرایی: اولین مدرسه فکری روانشناسی

کارکردگرایی ویلیام جیمز

ظهور روانکاوی در تاریخ روانشناسی

ظهور رفتارگرایی

نیروی سوم در روانشناسی

روانشناسی شناختی

زنان در تاریخ روانشناسی

تاریخ روانشناسی: جدول زمانی / تایم لاین روانشناسی

تاریخ روانشناسی PDF

چرا تاریخ روانشناسی را مطالعه کنیم؟

روانشناسی معاصر به طیف عظیمی از موضوعات علاقه مند است. به رفتار و روند ذهنی انسان از سطح عصبی تا سطح فرهنگی نگاه می کند. روانشناسان مسائل انسانی را بررسی می کنند که قبل از تولد شروع می شود و تا زمان مرگ ادامه دارد. با درک تاریخ روانشناسی ، می توانید شناخت بهتری از نحوه مطالعه این مباحث و آنچه تاکنون آموخته ایم ، بدست آورید.

روانشناسی از همان آغاز با سوالات زیادی روبرو بوده است. سوال اولیه در مورد چگونگی تعریف روانشناسی به تأسیس آن به عنوان علمی جدا از فیزیولوژی و فلسفه کمک کرد.

سوالات دیگری که روانشناسان در طول تاریخ با آن روبرو بوده اند عبارتند از:

آیا واقعاً روانشناسی یک علم است؟

آیا روانشناسان باید از تحقیقات برای تأثیرگذاری در سیاست های عمومی ، آموزش و سایر جنبه های رفتار انسان استفاده کنند؟

آیا روانشناسی باید بر رفتارهای مشاهده شده تمرکز کند یا فرایندهای ذهنی درونی؟

برای مطالعه روانشناسی باید از چه روشهای تحقیق استفاده کرد؟

روانشناسی باید به کدام مباحث و موضوعات بپردازد؟

پیشینیان روانشناسی

پیشروان روانشناسی آمریکا را می توان در فلسفه و فیزیولوژی یافت. فیلسوفانی مانند جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) و توماس رید (۱۷۹۶-۱۷۱۰) تجربه گرایی را ترویج کردند. این ایده که همه دانش از تجربه ناشی می شود. کارهای لاک ، رید و دیگران بر نقش مشاهده کننده انسان و تقدم حواس در تعریف چگونگی دستیابی ذهن به دانش تأکید داشتند. در کالج ها و دانشگاه های آمریکا در اوایل دهه ۱۸۰۰ ، این اصول به عنوان دوره های فلسفه ذهنی و اخلاقی تدریس می شد. غالباً این دوره ها در مورد ذهن براساس توانایی های عقل ، اراده و حواس تدریس می شوند (Fuchs, ۲۰۰۰).

پیشینه : فلسفه و فیزیولوژی در تاریخچه روانشناسی

در حالی که روانشناسی به عنوان یک رشته جداگانه تا اواخر دهه ۱۸۰۰ ظهور نکرد . می توان تاریخچه اولیه آن را به دوران یونانیان بازگرداند. در طول قرن هفدهم ، رنه دکارت ، فیلسوف فرانسوی ، ایده دوگانه گرایی را مطرح کرد ، که ادعا می کرد ذهن و بدن دو موجودیت هستند که برای شکل گیری تجربه انسانی با یکدیگر تعامل دارند.

بسیاری از موضوعات دیگر که امروزه مورد بحث روانشناسان هستند ، مانند سهم نسبی طبیعت در برابر تربیت ، ریشه در این سنتهای اولیه فلسفی دارد.

بنابراین چه چیزی روانشناسی را از فلسفه متفاوت می کند؟ در حالی که فیلسوفان اولیه به روشهایی مانند مشاهده و منطق متکی بودند ، روانشناسان امروزی از روشهای علمی برای مطالعه و نتیجه گیری در مورد اندیشه و رفتار انسان استفاده می کنند.

فیزیولوژی همچنین به **ظهور روانشناسی** به عنوان یک رشته علمی کمک کرد. تحقیقات فیزیولوژیکی اولیه در مورد مغز و رفتار تأثیر چشمگیری بر روانشناسی داشت و در نهایت به استفاده از روشهای علمی در مطالعه اندیشه و رفتار انسان کمک کرد.

روانشناسی به عنوان یک رشته جداگانه ظاهر می شود

در اواسط دهه ۱۸۰۰ ، یک فیزیولوژیست آلمانی به نام ویلهلم وونت از روشهای تحقیق علمی برای **بررسی زمان واکنش** استفاده می کرد. کتاب وی که در سال ۱۸۷۳ منتشر شد ، "**اصول روانشناسی فیزیولوژیک**" ، که بسیاری از ارتباطات عمده بین علم فیزیولوژی و مطالعه اندیشه و رفتار انسان را بیان می کند .

وی بعداً **اولین آزمایشگاه روانشناسی جهان** را در سال ۱۸۷۹ در دانشگاه لایپزیگ افتتاح کرد. این رویداد به طور کلی **شروع رسمی تاریخچه روانشناسی** به عنوان یک رشته علمی جداگانه و مجزا شناخته می شود.

وونت چگونه روانشناسی را دید؟

وی این موضوع را به عنوان مطالعه آگاهی انسان درک کرد و تلاش کرد از روشهای تجربی برای مطالعه فرایندهای ذهنی درونی استفاده کند. در حالی که امروزه استفاده وی از روندی موسوم به درون نگری غیر قابل اعتماد و غیر علمی تلقی می شود . کارهای اولیه وی در زمینه روانشناسی به زمینه سازی برای روشهای تجربی آینده کمک کرد.

حدود ۱۷۰۰۰ دانشجوی **سخرانی های روانشناسی وونت** شرکت کردند و صدها نفر دیگر در رشته روانشناسی تحصیل کردند. و در آزمایشگاه روانشناسی وی تجربه کسب کرده اند. در حالی که با بلوغ این حوزه از تأثیر وی کاسته شد ، اما تأثیر او بر روانشناسی جای تردید ندارد.

ساختارگرایی: اولین مدرسه فکری روانشناسی

ادوارد بی. تیچنر ، یکی از مشهورترین دانش آموزان وونت ، **اولین مدرسه اصلی روانشناسی** را تأسیس می کند. افراد آموزش دیده با استفاده از فرایندی که تحت عنوان درون نگری شناخته می شوند ، سعی می کنند پاسخ ها و واکنش های خود را نسبت به ابتدایی ترین احساس و درک تجزیه کنند.

گرچه ساختارگرایی به دلیل تأکید بر تحقیقات علمی قابل توجه است ، روشهای آن غیر قابل اعتماد ، محدود کننده و ذهنی بودند. وقتی ادوارد بی. تیچنر در سال ۱۹۲۷ درگذشت ، ساختارگرایی اساساً با او درگذشت.

کارکردگرایی ویلیام جیمز

از اواسط تا اواخر دهه ۱۸۰۰ تاریخچه **روانشناسی در آمریکا** شکوفا شد. ویلیام جیمز در این دوره به عنوان یکی از **روانشناسان بزرگ آمریکایی** ظهور کرد و با انتشار کتاب درسی کلاسیک خود ، "**اصول روانشناسی**" ، وی را به عنوان **پدر روانشناسی آمریکا** تثبیت کرد.

کتاب او به زودی به متن استاندارد روانشناسی تبدیل شد و ایده های او سرانجام به عنوان پایه و اساس یک مکتب فکری جدید شناخته شد که به عنوان کارکردگرایی شناخته می شود. تمرکز کارکردگرایی در مورد چگونگی عملکرد به زندگی در محیط افراد واقعاً کمک کننده بود. کارکنان از روشهایی کاربردی مانند مشاهده مستقیم برای مطالعه ذهن و رفتار انسان استفاده کردند.

هر دوی این مکاتب اولیه بر آگاهی انسان تأکید داشتند، اما برداشت آنها از آن تفاوت چشمگیری داشت. در حالی که ساختارگرایان درصدد تجزیه فرآیندهای ذهنی به کوچکترین قسمتهای خود بودند، کارکردگرایان معتقد بودند که آگاهی به عنوان یک روند مستمر و در حال تغییر وجود دارد.

گرچه کارکردگرایی به سرعت مکتب فکری جداگانه ای را محو کرد، اما این روند بر روانشناسان بعدی و نظریه های اندیشه و رفتار انسان تأثیر می گذارد.

ظهور روانکاوی در تاریخ روانشناسی

تا این مرحله، **تاریخچه روانشناسی اولیه** بر تجربه آگاهانه انسان تأکید می کرد. یک پزشک اتریشی به نام زیگموند فروید با ارائه نظریه ای از شخصیت که بر اهمیت ذهن ناخودآگاه تأکید می کند، چهره روانشناسی را به طرز چشمگیری تغییر داد.

کار بالینی فروید با بیمارانی که از هیستری و سایر بیماری ها رنج می بردند، وی را به این باور رساند که تجربیات کودکی و انگیزه های ناخودآگاه در رشد شخصیت و رفتار بزرگسالان نقش داشته است.

فروید در کتاب خود "آسیب شناسی روانی زندگی روزمره" به بیان چگونگی این افکار و انگیزه های ناخودآگاه، غالباً از طریق لغزش زبان (معروف به "لغزش های فرویدی") و رویاها پرداخت. به گفته فروید، **اختلالات روانشناختی** نتیجه این درگیری های ناخودآگاه شدید یا ناموزون است.

نظریه روانکاوی ارائه شده توسط زیگموند فروید تأثیر بسزایی در اندیشه قرن ۲۰ داشت. و بر زمینه بهداشت و سلامت روان و همچنین سایر زمینه ها از جمله هنر، ادبیات و فرهنگ عامه تأثیر داشت. در حالی که امروزه به بسیاری از ایده های او با بدبینی نگاه می شود، تأثیر او بر روانشناسی غیرقابل انکار است.

ظهور رفتارگرایی

در اوایل قرن بیستم تاریخ روانشناسی به طرز چشمگیری تغییر کرد، زیرا مکتب فکری دیگری به نام رفتارگرایی به سلطه رسید. رفتارگرایی تغییر عمده ای از دیدگاه های نظری قبلی بود. و تأکید بر ذهن آگاه و ناخودآگاه را رد کرد. در عوض، رفتارگرایی تلاش کرد تا روانشناسی را با تمرکز صرف بر رفتار مشاهده پذیر، به یک رشته علمی تر تبدیل کند.

رفتارگرایی اولین کار خود را با کار یک فیزیولوژیست روسی به نام ایوان پاولوف آغاز کرد. تحقیقات پاولوف در مورد سیستم های گوارشی سگ ها منجر به کشف روند **تهویه کلاسیک** توسط وی شد ، که پیشنهاد می کند رفتارها را از طریق وابستگی های شرطی آموخته شود.

پاولوف نشان داد که از این فرایند یادگیری می توان برای ایجاد ارتباط بین محرک محیطی و محرک طبیعی استفاده کرد.

یک روانشناس آمریکایی به نام جان بی واتسون به زودی به یکی از قوی ترین طرفداران رفتارگرایی تبدیل شد. واتسون در ابتدا با تشریح اصول اساسی این مکتب فکری جدید در مقاله روانشناسی خود در سال ۱۹۱۳ به عنوان دیدگاه رفتار ، بعداً به ارائه تعریفی در کتاب کلاسیک خود "رفتارگرایی" (۱۹۲۴) پرداخت و نوشت:

"رفتارگرایی ... معتقد است که موضوع روانشناسی انسان، رفتار انسان است. رفتارگرایی ادعا می کند که آگاهی نه مفهوم مشخصی است و نه قابل استفاده. رفتارگرایی که همیشه به عنوان یک تجربه آموزش دیده است ، و ادامه می دهد ، که اعتقاد به وجود آگاهی به دوران باستان خرافات و جادو برمی گردد."

تأثیر رفتارگرایی بسیار زیاد بود و این مکتب فکری برای ۵۰ سال آینده به سلطه خود ادامه داد. **روانشناس B.F. Skinner با مفهوم شرطی سازی عملگر** ، دیدگاه رفتارگرایی را پیش برد که تأثیر تنبیه و تقویت آن را بر رفتار نشان داد.

در حالی که رفتارگرایی سرانجام قدرت مسلط خود بر روانشناسی را از دست داد ، اصول اساسی روانشناسی رفتاری امروزه همچنان به طور گسترده مورد استفاده قرار می گیرد.

تکنیک های درمانی مانند تجزیه و تحلیل رفتار ، اصلاح رفتار و علامت مشخصه اقتصاد اغلب برای کمک به کودکان در یادگیری مهارت های جدید و غلبه بر رفتارهای ناسازگار استفاده می شود . در حالی که شرطی سازی در بسیاری از موقعیت ها از والدین در آموزش استفاده می کند.

نیروی سوم در روانشناسی

در حالی که نیمه اول قرن ۲۰ تحت نفوذ روانکاوی و رفتارگرایی بود ، یک جریان فکری جدید معروف به **روانشناسی اومانیستی / انسانگرایی** در نیمه دوم قرن ظهور کرد. این دیدگاه نظری که اغلب به عنوان "**نیروی سوم**" در روانشناسی شناخته می شود ، بر تجارب آگاهانه تأکید می کند.

کارل راجرز ، روانشناس آمریکایی ، اغلب یکی از بنیانگذاران این مکتب فکری قلمداد می شود. در حالی که روانکاوان انگیزه های ناخودآگاه و رفتارگرایان بر روی دلایل محیطی تمرکز می کردند ، راجرز کاملاً به قدرت اراده آزاد و تعیین سرنوشت اعتقاد داشت.

آبراهام مازلوی روانشناس نیز با سلسله مراتب معروف نظریه انگیزش انسان ، در روانشناسی انسان گرایی سهیم شد. این نظریه پیشنهاد می کند که انگیزه افراد به طور فزاینده ای ناشی از نیازهای پیچیده است. پس از برآورده شدن اساسی ترین نیازها ، افراد انگیزه می یابند که نیازهای سطح بالاتری را دنبال کنند.

روانشناسی شناختی

در طی سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ، جنبشی معروف به **انقلاب شناختی در روانشناسی** جای گرفت. در این مدت ، روانشناسی شناختی جایگزین روانکاو و رفتارگرایی به عنوان رویکرد غالب در مطالعه روانشناسی شد. روانشناسان هنوز علاقه مند به مشاهده رفتارهای قابل مشاهده بودند ، اما آنها همچنین به آنچه در ذهن می گذرد نگران بودند.

از آن زمان ، **روانشناسی شناختی** همچنان حوزه روانشناسی غالب باقی مانده است زیرا محققان به مطالعه چیزهایی مانند ادراک ، حافظه ، تصمیم گیری ، حل مسئله ، هوش و زبان ادامه می دهند. معرفی ابزارهای تصویربرداری از مغز مانند اسکن MRI و PET به بهبود توانایی محققان در مطالعه دقیق تر عملکردهای داخلی مغز انسان کمک کرده است.

تاریخچه روانشناسی به رشد خود ادامه می دهد

همانطور که در این بررسی اجمالی از **تاریخ روانشناسی** مشاهده کردید ، این رشته از آغاز رسمی خود در آزمایشگاه وونت رشد و تحولات چشمگیری داشته است. داستان قطعاً به اینجا ختم نمی شود.

روانشناسی از سال ۱۹۶۰ ادامه یافته و ایده ها و دیدگاه های جدیدی ارائه شده است. تحقیقات اخیر در روانشناسی بسیاری از جنبه های تجربه انسانی را بررسی می کند ، از تأثیرات بیولوژیکی تا تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر رفتار.

امروزه ، اکثر روانشناسان خود را با یک تفکر واحد نمی شناسند. در عوض ، آنها غالباً روی یک حوزه خاص یا چشم انداز خاص تمرکز می کنند . و اغلب ایده هایی را از طیف وسیعی از زمینه های نظری می گیرند. این رویکرد التقاطی به ایده ها و نظریه های جدیدی کمک کرده است که برای سال ها **آینده روانشناسی** را شکل می دهند.

زنان در تاریخ روانشناسی

هرچه **تاریخچه روانشناسی** را می خوانید ، ممکن است به خصوص از این واقعیت تحت تأثیر قرار گرفته باشید که چنین متونی تقریباً کاملاً بر نظریه ها و مشارکت های مردانه متمرکز شده است. دلیل این امر این نیست که زنان هیچ علاقه ای به رشته روانشناسی ندارند ، بلکه بیشتر به این دلیل است که زنان از ادامه تحصیلات و آکادمیک در طول سالهای اولیه تحصیل محروم بودند.

تعدادی از زنان هستند که در اوایل تاریخ روانشناسی سهم مهمی داشته اند ، اگرچه گاهی اوقات کار آنها نادیده گرفته می شود.

چند روانشناس پیشگام زن شامل:

مری ویتون کالکینز که به حق از دانشگاه هاروارد دکترای خود را دریافت کرد ، اگرچه مدرسه به دلیل زن بودن وی از اعطای مدرک تحصیلی خودداری کرد. او نزد متفکران بزرگ آن روز مانند ویلیام جیمز ، جوشیا رویس و هوگو مونستربرگ تحصیل کرد. با وجود موانعی که پیش روی او بود ، وی اولین رئیس زن انجمن روانشناسی آمریکا شد.

آنا فروید ، که در زمینه روانکاوی سهم مهمی داشت. او بسیاری از مکانیسم های دفاعی را توصیف کرد و به عنوان بنیانگذار روانکاوی کودک شناخته می شود. وی همچنین بر سایر روانشناسان از جمله اریک اریکسون تأثیر داشت.

مری اینزورث ، که یک روانشناس رشد بود ، در درک ما از دلبستگی نقش مهمی داشت. او تکنیکی را برای مطالعه پیوست های کودک و مراقبت کننده به نام "وضعیت عجیب" ارزیابی کرد.

تاریخ روانشناسی: جدول زمانی / تایم لاین روانشناسی

۱۸۷۹

اولین آزمایشگاه روانشناسی

ویلهلم وونت اولین آزمایشگاه روانشناسی را در دانشگاه لایپزیگ آلمان افتتاح کرد. از دانشجویان Wundt که با تاسیس روانشناسی به عنوان یک رشته دانشگاهی معتبر شناخته شده اند ، می توان به Emil Kraepelin ، James McKeen Cattell و G. Stanley Hall اشاره کرد.

۱۸۸۳

اولین آزمایشگاه روانشناسی آمریکا

جی استنلی هال ، دانشجوی ویلهلم وونت ، اولین آزمایشگاه روانشناسی تجربی ایالات متحده را در دانشگاه جان هاپکینز تأسیس کرد.

۱۸۸۶

اولین دکترای روانشناسی

اولین دکترای روانشناسی به جوزف جاسترو ، دانشجوی G. Stanley Hall در دانشگاه جان هاپکینز داده می شود. جاسترو بعداً استاد روانشناسی در دانشگاه ویسکانسین می شود و در سال ۱۹۰۰ به عنوان رئیس انجمن روانشناسی آمریکا فعالیت کرد.

۱۸۸۸

اولین استاد روانشناسی

عنوان علمی "استاد روانشناسی" به جیمز مک کین کتل در سال ۱۸۸۸ داده شده است ، اولین کاربرد این نامگذاری در ایالات متحده است. کتل ، دانشجوی ویلهلم وونت ، به عنوان استاد روانشناسی در دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه کلمبیا فعالیت کرد.

۱۸۹۲

انجمن روانشناسی آمریکا تاسیس شد

جی استنلی هال انجمن روانشناسی آمریکا (APA) را تأسیس می کند و به عنوان اولین رئیس آن فعالیت می کند. وی بعداً دو مجله کلیدی در این زمینه تأسیس کرد : ژورنال روانشناسی آمریکا (۱۸۸۷) و ژورنال روانشناسی کاربردی (۱۹۱۷).

۱۸۹۶

کارکردگرایی

کارکردگرایی ، یک مکتب روانشناسی اولیه ، بیشتر بر روی اعمال و عملکردهای ذهن تمرکز دارد تا محتوای داخلی آن. برجسته ترین مدافعان آمریکایی آن ویلیام جیمز و جان دیویی هستند که مقاله آنها با عنوان "مفهوم قوس رفلکس در روانشناسی" در سال ۱۸۹۶ کارکرد گرایی را ارتقا می دهد.

روانکاوی

زیگموند فروید ، بنیانگذار روانکاوی ، این اصطلاح را در مقاله ای علمی معرفی می کند. رویکرد روانکاوی فروید ادعا می کند که انگیزه افراد از رانش ها و کشمکش های قدرتمند ، ناخودآگاه است. او مبتنی بر این ادعا ، با استفاده از ارتباط آزاد و تجزیه و تحلیل رویا ، یک درمان تأثیرگذار ایجاد می کند.

ادوارد بی. تیچنر ، طرفدار برجسته ساختارگرایی ، رئوس مطالب روانشناسی خود را منتشر می کند. ساختارگرایی این دیدگاه است که می توان تمام تجربه ذهنی را به عنوان ترکیبی از عناصر یا وقایع ساده درک کرد. این رویکرد ، در تقابل با کارکردگرایی ، بر محتوای ذهن متمرکز است.

۱۸۹۶

اولین کلینیک روانشناسی

لایتنر ویتمر پس از ریاست آزمایشگاهی در دانشگاه پنسیلوانیا ، **اولین کلینیک روانشناسی جهان** را به روی بیماران گشود و تمرکز خود را از کار تجربی به کاربرد عملی یافته های خود تغییر داد.

۱۹۰۰

تعبیر خواب

زیگموند فروید نظریه روانکاوی خود را در **تفسیر رویاها** ، اولین کتاب از ۲۴ کتابی که می نویسد با کاوش در موضوعاتی مانند ناخودآگاه ، تکنیک های ارتباط آزاد و جنسیت به عنوان نیروی محرک در روانشناسی انسان ، معرفی می کند.

۱۹۰۱

راهنمای روانشناسی تجربی

ادوارد برادفورد تیچنر با انتشار کتاب **راهنمای روانشناسی تجربی** ، ساختارگرایی را به ایالات متحده معرفی می کند. ساختارگرایی ، رویکردی که به دنبال شناسایی عناصر اساسی آگاهی است ، که پس از مرگ ادوارد برادفورد تیچنر در سال ۱۹۲۷ کم رنگ می شود.

۱۹۰۴

اولین رئیس انجمن روانشناسی آمریکا

مری کالکینز به عنوان **رئیس انجمن روانشناسی آمریکا** انتخاب می شود. کالکینز ، استاد و محقق کالج ولزلی ، نزد ویلیام جیمز در دانشگاه هاروارد تحصیل کرد ، اما هاروارد دکترای وی را به دلیل جنسیت او رد کرد.

۱۹۰۵

تست های ضریب هوشی

با استفاده از تست های استاندارد ، آلفرد بینه و تئودور سایمون مقیاسی از هوش عمومی را بر اساس سن ذهنی ایجاد کردند. محققان بعدی این کار را در مفهوم ضریب هوشی اصلاح نمودند. ضریب هوشی ، سن ذهنی بیش از سن جسمی. از همان ابتدا ، صحت و انصاف چنین آزمون هایی به چالش کشیده می شود.

۱۹۰۸

ذهنی که خودش را پیدا کرد

کلیفورد بیرز با انتشار جزئیاتی از تجربیات خود به عنوان یک بیمار در آسایشگاه های روحی قرن نوزدهم ، ذهنیتی را که خود پیدا کرده بود منتشر می کند. این کتاب که خواستار برخورد انسانی بیشتر با بیماران و آموزش بهتر در مورد بیماریهای روانی برای عموم مردم است ، از جنبش بهداشت روان در ایالات متحده الهام می گیرد.

۱۹۰۹

روانکاوان از دانشگاه کلارک بازدید می کنند

زیگموند فروید و کارل یونگ برای سمپوزیوم روانکاوی در دانشگاه کلارک که به همت G. Stanley Hall برگزار شد ، از ایالات متحده دیدار می کنند. در این سمپوزیوم ، فروید تنها سخنرانی خود را در ایالات متحده ارائه می دهد.

۱۹۱۳

رفتارگرایی

جان بی واتسون "روانشناسی به عنوان یک رفتار" را منتشر می کند و رفتارگرایی را آغاز می کند. بر خلاف روانکاوی ، رفتارگرایی بر رفتار قابل مشاهده و قابل اندازه گیری متمرکز است.

۱۹۱۷

آزمایشات هوش ارتش اجرا شد

در طی جنگ جهانی اول آزمایشات استعدادی و هوشی استاندارد بر روی دو میلیون سرباز آمریکایی انجام می شود. بلافاصله بعد ، چنین آزمایشاتی در تمام شاخه های نیروهای مسلح ایالات متحده و در بسیاری از زمینه های زندگی غیرنظامی از جمله دانشگاهی و محیط کار استفاده می شود.

۱۹۲۰

اولین دکترای روانشناسی آمریکایی آفریقایی تبار

فرانسیس سیسیل سامنر - دکترای روانشناسی تحت نظر جی استنلی هال در دانشگاه کلارک - خود را کسب می کند. سامنر بعداً به عنوان رئیس گروه روانشناسی دانشگاه هوارد خدمت می کند.

۱۹۲۰

تصور کودک از جهان

روانشناس سوئیسی ، ژان پیاژه ، کتاب "تصور کودک از جهان" را منتشر می کند ، و همین امر مطالعه شناخت در کودک در حال رشد را برمی انگیزد.

۱۹۲۱

آزمون رورشاخ - Rorschach - ایجاد شد

روانپزشک سوئیسی ، هرمان رورشاخ ، آزمون شخصیت را براساس تفسیرهای بیماران از لکه های مرکب ابداع می کند.

۱۹۲۵

کلینیک مینینگر تاسیس شد

چارلز فردریک مینینگر و پسرانش کارل آگوستوس و ویلیام کلیور کلینیک مینینگر را در Topeka ، کانزاس تاسیس کردند. آنها رویکرد دلسوزانه ای در درمان بیماریهای روحی دارند و بر هر دو رشته روانشناختی و روانپزشکی تأکید دارند.

۱۹۲۷

کلینیک مینینگر تاسیس شد

اولین جایزه نوبل برای تحقیقات روانشناسی

۱۹۲۹

الکتروانسفالوگرام اختراع شد

روانپزشک هانس برگر الکتروانسفالوگرام را اختراع کرده و آن را بر روی پسرش آزمایش می کند. این دستگاه با استفاده از الکترودهای متصل به سر ، فعالیت الکتریکی مغز را نمودار می کند.

۱۹۳۳

آزار و اذیت نازی ها نسبت به روانشناسان

پس از تسلط حزب نازی بر دولت در آلمان ، دانشمندان و محققان روانشناسی و روانپزشکی مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. بسیاری از جمله فروید که کتابهای وی در تجمعات عمومی ممنوع و سوزانده می شود ، به انگلیس یا ایالات متحده می روند.

۱۹۳۵

الکلی های گمنام

الکلی های ناشناس (AA) توسط باب اسمیت از آکرون ، اوهایو تاسیس شد. قالب جلسات گروهی AA و برنامه ۱۲ مرحله ای ، الگوی بسیاری دیگر از گروه های درمانی پشتیبانی متقابل می شود.

۱۹۳۵

روانشناسی گشتالت

کورت کوفکا ، بنیانگذار این جنبش ، اصول روانشناسی گشتالت را در سال ۱۹۳۵ منتشر می کند. روانشناسی گشتالت (در آلمانی به معنای "کل" یا "جوهر") اظهار می دارد که پدیده های روانشناختی را نباید به عنوان عناصر فردی بلکه به عنوان یک کل منسجم مشاهده کرد.

۱۹۳۶

اولین لوبوتومی در ایالات متحده

والتر فریمن اولین لوبوتومی پیشانی را در ایالات متحده در دانشگاه جورج واشنگتن در واشنگتن انجام داد . تا سال ۱۹۵۱ ، بیش از ۱۸۰۰۰ عمل جراحی انجام شده است. این روش ، با هدف تسکین روان پریشی شدید و ناتوان کننده ، بحث برانگیز است.

۱۹۳۷

شخصیت عصبی زمانه ما

کارن هورنی ، روانشناس ، شخصیت عصبی زمانه ما را منتشر می کند. هورنی - مانند بسیاری دیگر از روانشناسان و محققان بعدی - همچنان بسیاری از نظریه های فروید را به چالش می کشد . به طور خاص ، او نظریه های فروید در مورد عقده ادیپ و اضطراب اختگی را زیر سوال می برد.

۱۹۳۸

رفتار ارگانسیم ها

B.F. Skinner با معرفی مفهوم تهویه مطبوع ، رفتار ارگانسیم ها را منتشر می کند. این کار توجه گسترده ای را به رفتارگرایی جلب می کند و تحقیقات آزمایشگاهی در مورد شرطی سازی را القا می کند.

۱۹۳۸

الکتروشوک درمانی آغاز شد

اوگو سرلتی ، روانپزشک و متخصص مغز و اعصاب ایتالیایی و همکارانش بیماران انسانی را با شوک الکتریکی برای کاهش اسکیزوفرنی و روان پریشی درمان می کنند. ECT اگرچه بحث برانگیز است اما در بعضی موارد اثبات شده است و همچنان در سال ۲۰۰۱ مورد استفاده قرار می گیرد.

۱۹۴۶

درمان روانکاوی کودکان

آنا فروید با معرفی مفاهیم اساسی در تئوری و عملکرد روانکاوی کودک ، کتاب "درمان روانکاوی کودکان" را منتشر می کند.

۱۹۴۶

قانون ملی سلامت روان تصویب شد

رئیس جمهور ایالات متحده هری ترومن **قانون ملی سلامت روان** را امضا می کند ، بودجه سخاوتمندانه ای را برای آموزش و تحقیقات روانپزشکی برای اولین بار در تاریخ ایالات متحده فراهم می کند. این عمل منجر به ایجاد موسسه ملی سلامت روان (NIMH) در سال ۱۹۴۹ می شود.

۱۹۵۱

اولین دارو برای درمان افسردگی

مطالعات منتشر شده حاکی از آن است که **داروی ایمی پرامین** می تواند افسردگی را کاهش دهد. هشت سال بعد ، FDA استفاده از آن را در ایالات متحده با نام **Tofranil** تصویب می کند.

۱۹۵۲

تورازین آزمایش شده است

داروی ضد روان پریشی کلروپرومازین (معروف به تورازین) بر روی یک بیمار در بیمارستان نظامی پاریس آزمایش می شود. برای استفاده در ایالات متحده در سال ۱۹۵۴ تصویب شده و به طور گسترده ای تجویز می شود.

۱۹۵۳

استانداردهای اخلاقی APA

انجمن روانشناسی آمریکا اولین نسخه از استانداردهای اخلاقی روانشناسان را منتشر می کند. این سند مورد بازبینی مداوم قرار می گیرد و اکنون به عنوان اصول اخلاقی روانشناسان و آیین نامه رفتار APA شناخته می شود.

۱۹۵۴

صرع و آناتومی عملکردی

در صرع و آناتومی عملکردی مغز انسان ، جراح مغز و اعصاب وایلدنر جی پنفیلد نتایج حاصل از مطالعه عصب شناسی صرع را منتشر می کند. نقشه برداری او از قشر مغز ، الگویی برای تکنیک های تصویربرداری از مغز است که برای روانشناسی زیستی و علوم اعصاب شناختی حیاتی می شوند.

ماهیت تعصب

گوردون آلپورت ، روان شناس اجتماعی ، ماهیت تعصب را منتشر می کند که رویکردهای مختلفی را در روانشناسی برای بررسی تعصب از دریچه های مختلف به کار می برد. این مطلب به طور گسترده توسط عموم مردم خوانده می شود و در ایجاد سودمندی روانشناسی در درک مسائل اجتماعی تأثیرگذار است.

۱۹۵۴

بیوسایکولوژی

ویلدنر جی پنفیلد ، متخصص علوم مغز و اعصاب ، در مطالعات خود در مورد صرع شروع به کشف رابطه بین فعالیت شیمیایی در مغز و پدیده های روانشناختی می کند. یافته های وی زمینه را برای تحقیقات گسترده در مورد نقش بیولوژیکی در پدیده های روانشناختی فراهم آورد.

روانپزشکی

تولید داروهای روانگردان در دهه ۱۹۵۰ و تأیید آنها توسط FDA شکل جدیدی از درمان بیماری های روانی را آغاز می کند. از جمله اولین داروهای این چینی Doriden است که به Rorer نیز معروف است ، داروی ضد اضطراب که در سال ۱۹۵۴ تأیید شده است.

در پی روانکاوی و رفتارگرایی ، روانشناسی اومانستی به عنوان "سومین نیروی" روانشناسی ظهور می کند. این رویکرد به رهبری کارل راجرز و آبراهام مزلو ، که انگیزه و شخصیت را در سال ۱۹۵۴ منتشر می کند ، بر ذهن آگاه ، اراده آزاد ، کرامت انسانی و ظرفیت خود واقعی سازی متمرکز است.

۱۹۵۶

روانشناسی شناختی

با الهام از کار در ریاضیات و سایر رشته ها ، روانشناسان تمرکز خود را بر روی حالات و فرایندهای شناختی آغاز می کنند. مقاله جورج A. میلر در سال ۱۹۵۶ "عدد جادویی هفت ، بعلاوه یا منهای دو" در مورد پردازش اطلاعات ، کاربرد اولیه رویکرد شناختی است.

۱۹۵۷

ساختارهای نحوی

نوام چامسکی ساختارهای نحوی را منتشر می کند که پیشرفت بزرگی در مطالعه زبانشناسی است. این کتاب به پایه ریزی زمینه روانشناسی ، روانشناسی زبان کمک می کند.

۱۹۶۰

FDA مصرف Librium را تأیید می کند

FDA استفاده از کلردیازپوکساید (معروف به Librium) برای درمان اضطراب غیر روان پریشی را در سال ۱۹۶۰ تأیید می کند. داروی مشابهی ، دیازپام (Valium) ، در سال ۱۹۶۳ تأیید می شود.

۱۹۶۳

قانون مراکز بهداشت روان جامعه تصویب شد

رئیس جمهور آمریکا جان اف کندی خواستار و بعداً قانون مراکز بهداشت روان جامعه را امضا می کند. که ساخت تاسیسات جامعه را به جای بیمارستان های بزرگ روانی منطقه ای الزام می کند. کنگره پشتیبانی از این برنامه را در سال ۱۹۸۱ پایان داد ، وجوه کلی را کاهش داد و آنها را در یک برنامه برای سلامت روان قرار داد.

۱۹۶۴

اولین مدال ملی علوم به روانشناس

نیل ای میلر به دلیل مطالعات خود در زمینه انگیزه و یادگیری ، نشان ملی علوم را که بالاترین افتخار علمی اعطا شده در ایالات متحده است ، دریافت می کند. وی اولین روانشناسی است که این افتخار را به خود اختصاص داده است.

۱۹۶۴

FDA لیتیوم را تأیید می کند

FDA کربنات لیتیوم را برای درمان بیماران مبتلا به اختلالات دو قطبی خلقی تأیید می کند. با نام های تجاری Lithonate ، Eskalith و Lithane به بازار عرضه می شود.

۱۹۷۳

همجنسگرایی از DSM حذف شد

انجمن روانپزشکی آمریکا پس از بحث و جدال شدید ، همجنس گرایی را از کتابچه راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM) حذف می کند. کتاب راهنمای مرجع که به طور گسترده مورد استفاده قرار می گیرد ، اصلاح شده و بیان می کند که گرایش جنسی "لزوماً یک اختلال روانپزشکی نیست".

۱۹۷۴

اسکنر PET تست شد

یک روش جدید اسکن مغز ، توموگرافی انتشار پوزیترون (PET) ، آزمایش شده است. PET با ردیابی نشانگرهای شیمیایی ، عملکرد مغز را با جزئیات بیشتری نسبت به تکنیک های قبلی ترسیم می کند.

۱۹۷۶

روانشناسی تکاملی

ریچارد داوکینز کتاب **ژن خودخواه** را منتشر می کند که شروع به رواج ایده روانشناسی تکاملی می کند. این روش اصولی از زیست شناسی تکاملی تا ساختار و عملکرد مغز انسان را اعمال می کند. این روش های جدیدی برای مشاهده پدیده های اجتماعی مانند پرخاشگری و رفتار جنسی را ارائه می دهد.

۱۹۷۶

ژن خودخواه

ریچارد داوکینز کتاب **ژن خودخواه** را منتشر می کند ، کاری که تمرکز خود را از حیوان منفرد به عنوان واحد تکامل به ژن های منفرد منتقل می کند. متن ، **زمینه روانشناسی تکاملی** را که در آن دانش و اصول زیست شناسی تکاملی در تحقیقات مربوط به ساختار مغز انسان استفاده می شود ، رایج می کند.

۱۹۷۹

تست های استاندارد ضریب هوشی تبعیض آمیز به نظر می رسد

دادگاه منطقه ای ایالات متحده استفاده از تست های استاندارد ضریب هوشی در مدارس دولتی کالیفرنیا را غیرقانونی می داند. تصمیم در این مورد ، **Larry P. v. Wilson Riles** ، موضع شاکی را که آزمایشات تبعیض آمیز علیه دانشجویان آمریکایی آفریقایی تبار است ، تایید می کند.

۱۹۸۱

ایدز و HIV برای اولین بار تشخیص داده شد

اپیدمی سندرم نقص ایمنی اکتسابی (AIDS) و ویروس نقص ایمنی انسانی (HIV) متخصصان بهداشت روان را با چالش هایی از اضطراب و افسردگی بیماران در معرض خطر تا زوال عقل مرتبط با ایدز مواجه می کند.

۱۹۸۴

قانون اصلاح دفاع جنونی تصویب شد

کنگره آمریکا قانون فدرال دفاع جنون آمیز را اصلاح کرد ، تا حدی در پاسخ به تبرئه جان هانکلی جونیور به اتهام سوء قصد پس از تیراندازی به رئیس جمهور رونالد ریگان. این عمل بار اثبات دفاع جنون آمیز را بر دوش متهم می گذارد.

۱۹۸۷

قانون کمک به بی خانمان تصویب شد

قانون کمک به بی خانمان های استوارت بی. مک کینی اولین بودجه فدرال را که به طور خاص برای جمعیت بی خانمان اختصاص داده شده فراهم می کند. این قانون شامل مفاد خدمات بهداشت روان است. و تا حدی به مطالعات روانشناختی در مورد بی خانمانی و اختلالات روانی پاسخ می دهد.

Prozac، Paxil و Zoloft در دسترس قرار گرفتند

FDA داروی ضد افسردگی جدید فلوکستین (Prozac) را تأیید می کند. این دارو و سایر داروهای مشابه بر روی انتقال دهنده های عصبی به ویژه سروتونین عمل می کنند. به طور گسترده ای تجویز می شود و توجه و بحث را به خود جلب می کند.

۱۹۹۰

روانشناسی فرهنگی

جروم برونر در کتاب « اعمال معنایی ، چهار سخنرانی در مورد ذهن و فرهنگ» به فرموله سازی روانشناسی فرهنگی ، رویکردی مبتنی بر فلسفه ، زبانشناسی و انسان شناسی کمک می کند. روانشناسی فرهنگی که توسط هزل مارکوس و سایر محققان اصلاح و گسترش یافته است ، بر تأثیرات و ارتباط بین ذهن ، جامعه فرهنگی و رفتار متمرکز است.

۲۰۰۰

تعیین توالی ژنوم انسانی

شانزده موسسه تحقیقاتی عمومی در سراسر جهان با تهیه نقشه "کد پیش نویس" کد ژنتیکی انسان ، زمینه تحقیقاتی را برای درک جدید از توسعه و بیماریهای انسانی فراهم می کنند. یک پروژه مشابه با بودجه خصوصی هم اکنون در حال انجام است.

www.psychodarman.com/